

از مساجد پاریس تا جنگل‌های آفریقا: جزئیات «جنگ خاموش» مغرب و الجزایر برای نفوذ دینی



بنیاد محمد ششم برای علمای آفریقا، وابسته به مغرب، در این روزها مراسم میلاد رسول خدا(ص) را در مساجدی در کشورهای تانزانیا، ساحل عاج، گینه و گابن برگزار می‌کند. چندی پیش، در اول ماه مه ۲۰۲۵، ریاست‌جمهوری الجزایر یکی از هواپیماهای دولتی خود را برای انتقال هیئتی به ریاست شیخ علی بلعربی، خلیفه کل طریقت تیجانیه (یکی از گسترده‌ترین طریقت‌های صوفی جهان) به بورکینافاسو اختصاص داد؛ کشوری که روابطش با الجزایر در ماه‌های اخیر پرتنش بوده است.

این دو صحنه، بُعد دیگری از رقابت دیرینه میان دو «برادر دشمن»، یعنی مغرب و الجزایر را آشکار می‌سازد؛ رقابتی که مشروعیت خود را از تلاش هر یک برای کسب نفوذ دینی در آفریقا می‌گیرد. چنین نفوذی با توجه به جایگاه محوری دین در جوامع آفریقایی و گسترش طریقت‌های صوفی و تأثیر سیاسی آن‌ها، معنایی مضاعف پیدا می‌کند.

گزارش پیش رو، علاوه بر ترسیم نقشه نفوذ دینی مغرب و الجزایر، نشان می‌دهد که چگونه آن‌ها از طریق طریقت‌ها، زوایا و شبکه‌های صوفی بر عرصه‌های سیاسی در قاره اثر می‌گذارند و در نهایت، هزینه‌های این «جدال معنوی» که با اهداف ژئوپلیتیکی، اقتصادی و دیپلماتیک شکل گرفته را آشکار می‌سازد.

وضعیت دینی در مغرب و الجزایر

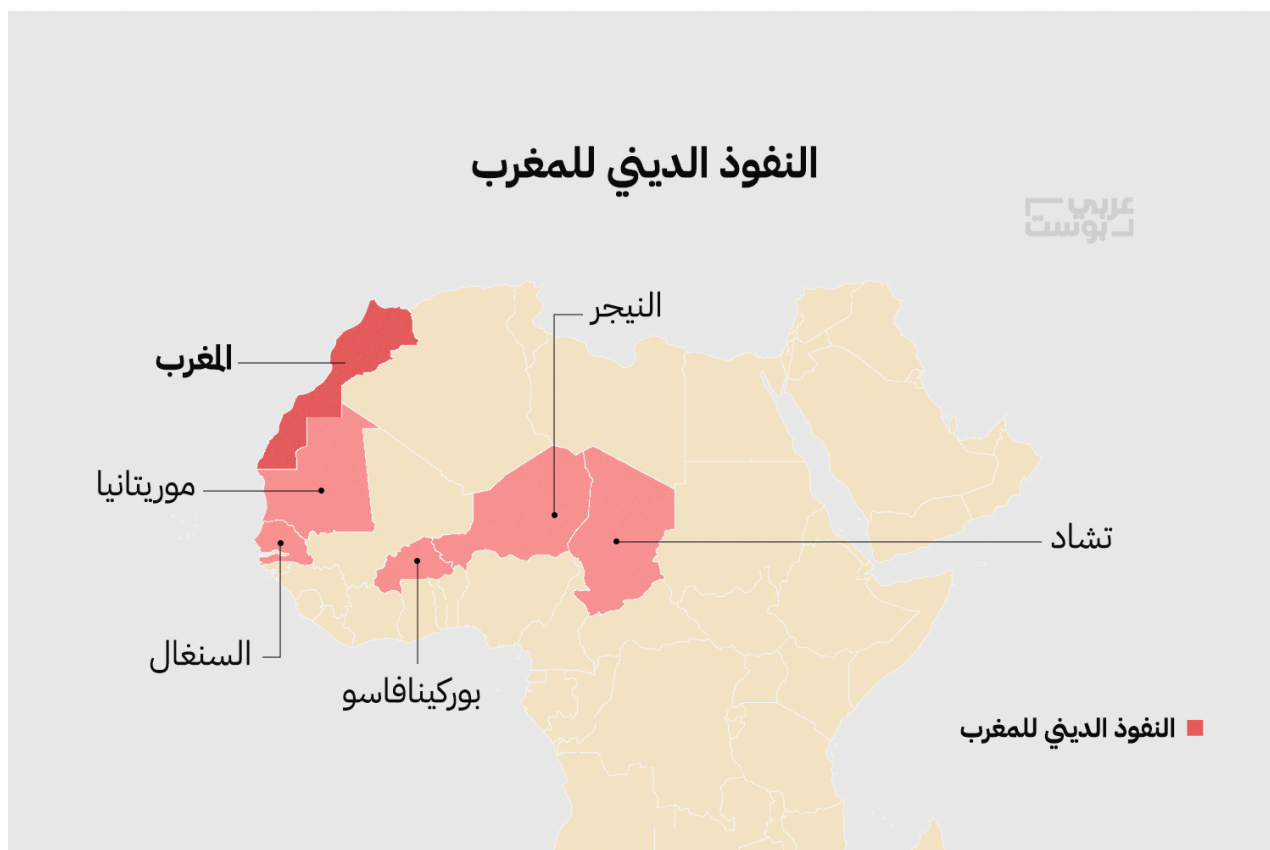
پیش از ورود به جزئیات نفوذ دینی این دو کشور در خارج از مرزها، لازم است به وضعیت داخلی آن‌ها نگاهی بیندازیم. مغرب و الجزایر با وجود تفاوت‌های ساختاری در نظام حکومتی، از قرن‌ها پیش مذهب مالکی سنی را به‌عنوان چارچوب دینی خود برگزیده‌اند.

با این حال، از نظر مرجعیت رسمی، دو کشور تفاوت بنیادین دارند. در مغرب، مذهب مالکی، عقیده اشعری و تصوف سنی سه رکن هویت دینی‌اند. طبق فصل ۴۱ قانون اساسی، پادشاه با لقب «امیر المؤمنین» مسئول پاسداری از دین و مدیریت امور دینی کشور است. اما در الجزایر، گرچه قانون اساسی اسلام را دین رسمی معرفی می‌کند، به مرجعیت مذهبی مشخصی تصریح نمی‌کند و به هیچ مقام سیاسی جایگاه دینی نمی‌بخشد. این حوزه در الجزایر زیر نظر وزارت امور دینی و شورای عالی اسلامی اداره می‌شود، بی‌آنکه مشروعیتی فرادستوری چون مغرب داشته باشد.

این جایگاه ویژه پادشاه در مغرب باعث شده است که دین حضوری پررنگ حتی در سیاست خارجی این کشور داشته باشد. دیپلماسی مغرب طی سال‌ها ابعاد گوناگونی یافته و از همه ابزارها برای تحقق منافعش بهره برده است؛ یکی از این ابزارها همان «دیپلماسی دینی» است.

ژان-ایو مواسرون و ژان-فرانسوا داگوزان، نویسندگان «بنیاد پژوهش‌های استراتژیک» (Fondation pour la recherche stratégique) در گزارشی درباره دیپلماسی دینی مغرب تأکید کرده‌اند که دیپلماسی مغرب در آفریقا بر یک بُعد منحصر به فرد (یعنی دینی) تکیه دارد و این بُعد از نظر اهمیت دست‌کمی از اقتصاد ندارد.

مغرب از این اهرم برای افزایش نفوذ خود در جنوب صحرای آفریقا بهره می‌گیرد؛ جایی که بسیاری از کشورها اکثریتی مسلمان دارند و غالباً پیرو مذهب مالکی‌اند، همان مذهبی که در قانون اساسی مغرب به‌عنوان مذهب رسمی تعریف شده است.



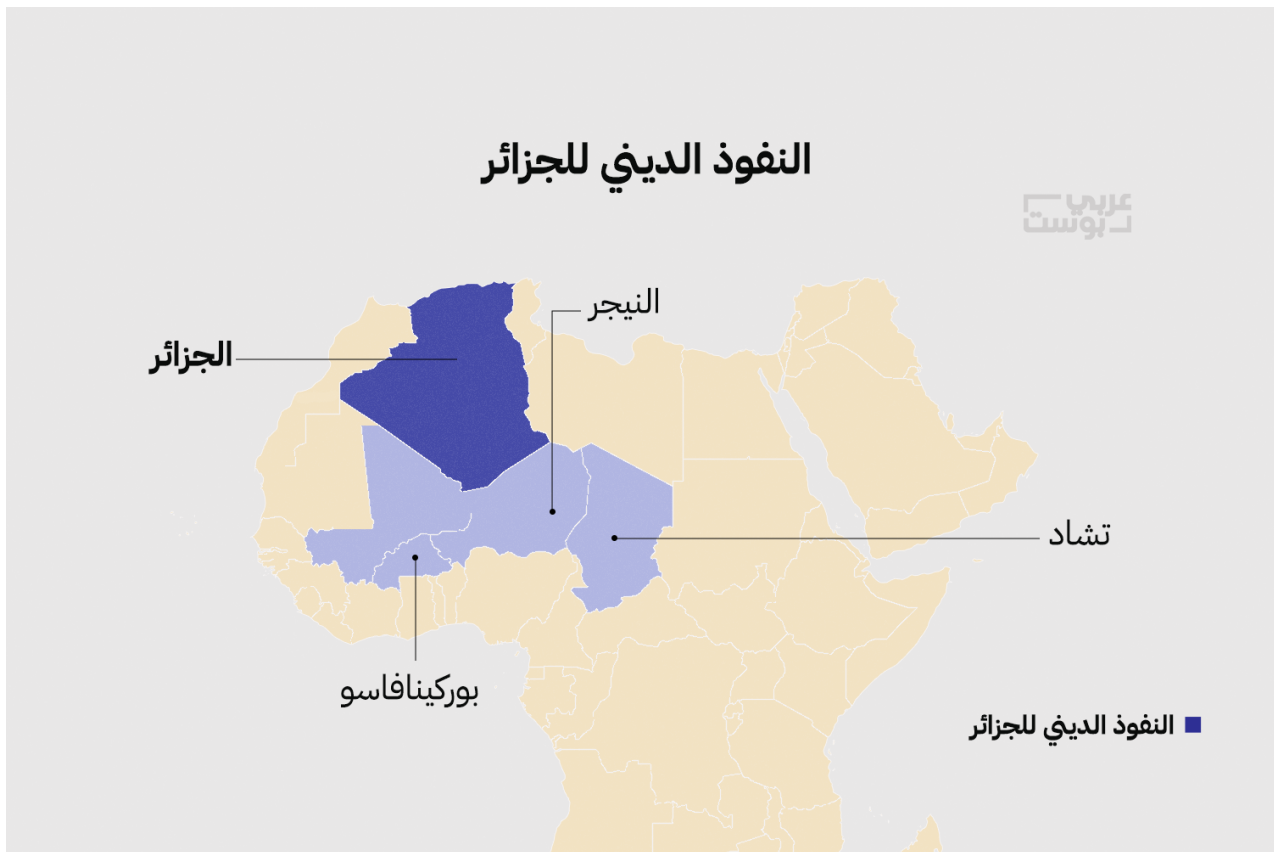
در مقابل، الجزایر تلاش می‌کند گسست معنوی چند دهه‌ای خود با کشورهای آفریقایی را جبران کند. رئیس‌جمهور این کشور یادآور شده که امامان مغربی و شیوخی چون تیجانی و اخضری در گسترش اسلام در مالی، نیجر، چاد و غنا نقشی محوری داشته‌اند و همین امر پیوند معنوی الجزایر با قاره آفریقا را تقویت می‌کند.

چرا آفریقای جنوب صحرا برای مغرب و الجزایر مهم است؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید وضعیت دینی کشورهای ساحل (مالی، نیجر، بوركینافاسو، موریتانی و چاد) را بررسی کرد. یافته‌های ما نشان می‌دهد که حیات دینی در این منطقه با تکرر گرایش‌های اسلامی و نفوذ تصوف تعریف می‌شود. با این حال، همچون دیگر نقاط جهان اسلام، این منطقه طی دو دهه اخیر صحنه کشاکش میان جریان‌های سنتی و گروه‌های تندرو بوده است.

اسلام غالب در منطقه، اسلام صوفی مالکی است که آن را به سنت‌های دینی مغرب و الجزایر نزدیک می‌کند. طریقت‌هایی چون تیجانیه (به‌ویژه در سنگال، مالی و نیجر) و قادریه، میلیون‌ها پیرو و شبکه‌ای گسترده از مساجد، مدارس و زوایا دارند.

دکتر یحیی ولد البراء، استاد دانشگاه نواکشوت، در این باره می‌نویسد: «ویژگی حیات دینی در آفریقا آن است که در اکثر موارد بر سنت اهل سنت در اعتقاد، فقه و سلوک استوار است. به نظر می‌رسد مذهب مالکی، چه در شمال آفریقا و چه در جنوب صحرا، بیشترین حضور را دارد.»



همین امر، مغرب را به سرمایه‌گذاری در این بُعد معنوی سوق داده است. رباط خود را «قیم اسلام مالکی صوفی» می‌داند و می‌کوشد پیوندهای تاریخی‌اش را با طریقت‌هایی چون تیجانیه که در فاس بنیان گذاشته شد و سپس به سراسر آفریقا گسترش یافت، بازسازی کند.

الجزایر نیز با تکیه بر مرزهای مشترک با مالی و نیجر و تاریخ طولانی روابط دینی و فرهنگی، به‌ویژه از طریق زاویه‌های قادریه و هبریه، سرمایه‌گذاری در این حوزه را بخشی از راهبرد خود ساخته است. این کشور سیاست دینی و امنیتی را به هم پیوند داده و با حمایت از زوایای محلی، بازسازی مساجد و پروژه‌های آموزش قرآن، سعی دارد با گسترش نفوذ مغرب مقابله کند. الجزایر خود را رقیب مغرب در «تأمین مرجعیت دینی میان‌رو» معرفی می‌کند و نسبت به حضور بازیگران خارجی در این عرصه محتاط است.

برتری مغرب در دیپلماسی ساخت مساجد

دو کشور از ابزارهای متنوعی برای کسب نفوذ دینی در آفریقای جنوب صحرا بهره می‌گیرند و هر یک می‌کوشند این سرمایه معنوی را به اهرمی برای تقویت نفوذ سیاسی و دیپلماتیک تبدیل کنند.

در قلب لیبرویل، پایتخت گابن، و درست روبه‌روی کاخ ریاست‌جمهوری، مسجدی قرار دارد به نام ملک حسن دوم، پادشاه فقید مغرب. این مسجد که پس از پنج سال ساخت‌وساز در ۱۹۸۳ افتتاح شد، یکی از نمادهای نفوذ رباط در آفریقای جنوب صحراست.

پادشاه فقید مغرب هزینه ساخت مساجد متعددی را در کشورهای آفریقایی پرداخت کرد. روندی که با مسجد بزرگ داکار در سنگال (افتتاح‌شده در ۱۹۶۴) آغاز شد و با مسجد بزرگ نواکشوت در موریتانی (افتتاح‌شده در ۱۹۸۶) ادامه یافت.

محمد ششم، پادشاه کنونی، همان مسیر پدرش را پی گرفته است. در سفرهای رسمی به کشورهای آفریقایی، ساخت و تأمین مالی مساجد همواره بخشی از برنامه‌های او بوده است. برای نمونه، در سفرش به تانزانیا در ۲۰۱۶، سنگ بنای مسجدی به نام خود را در دارالسلام گذاشت که با مساحت ۷۴۰۰ متر مربع و ظرفیت ۵۰۰۰ نمازگزار، کتابخانه و سالن کنفرانس، سرانجام در آوریل ۲۰۲۲ افتتاح شد.

در سال ۲۰۲۴ نیز مغرب دو مسجد به نام ملک محمد ششم در آبیجان، پایتخت اقتصادی ساحل عاج، و در کوناکری، پایتخت گینه، ساخت. یک منبع در وزارت اوقاف مغرب گفته که رباط قصد دارد پروژه‌های مشابهی را فراتر از غرب آفریقا و در دیگر نقاط جنوب صحرا دنبال کند.

هزینه هر یک از این مساجد میان ۱۰ تا ۱۵ میلیون دلار بوده است. به گفته منابع متعدد، مجموع هزینه‌های ساخت و نگهداری مساجد در این منطقه بخشی از صندوقی به ارزش بیش از ۱۱۰ میلیون دلار است که برای تقویت دیپلماسی دینی مغرب اختصاص یافته و تاکنون ده‌ها میلیون دلار از آن هزینه شده است.

چرا الجزایر به ساخت مساجد روی نیاورد؟

در مقایسه با مغرب، به نظر می‌رسد حضور الجزایر در حوزه ساخت مساجد در آفریقا یا «دیپلماسی مساجد» کمرنگ‌تر باشد. با این حال، این کشور برخی پروژه‌ها را در قالب «مؤسسه همکاری الجزایر و حمایت از توسعه کشورهای آفریقایی» پیش برده است؛ پروژه‌هایی که کمتر رسانه‌ای شدند و بیشتر ترکیبی از مشارکت فرهنگی و دینی بودند.

برای نمونه‌ای از «دیپلماسی دینی» الجزایر، می‌توان به نقش مسجد جامع الجزایر در تربیت امامان آفریقایی و میزبانی از علمای دینی کشورهای آفریقای جنوب صحرا اشاره کرد.

الجزایر بزرگ‌ترین مسجد آفریقا را در پایتخت خود بنا کرده است؛ مسجد جامعی که رسماً در فوریه ۲۰۲۴ افتتاح شد و ظرفیت ۱۲۰ هزار نمازگزار را دارد. این بنا با ۴۱ طبقه و یکی از بلندترین مناره‌های جهان، نزدیک به ۹۰۰ میلیون دلار هزینه در بر داشته است.

اگرچه نشانه‌ای از اجرای پروژه‌های مسجdsازی الجزایر در خارج از مرزهایش وجود ندارد، اما در سال ۲۰۲۰ این کشور آژانس هماهنگی و همکاری «ALDEC» را ایجاد کرد. این آژانس در فوریه ۲۰۲۳ اعلام کرد یک میلیارد دلار را برای پروژه‌های توسعه‌ای، از جمله برنامه‌های دینی، اختصاص داده است.

برای نمونه، تنها دو ماه پس از این اعلام، در مالی (شهر کیدال) و نیجر پروژه‌هایی شامل ساخت درمانگاه، مدرسه، چاه آب و یک مسجد به درخواست مردم محلی آغاز شد؛ پروژه‌هایی که در کنار آن‌ها آموزش، بهداشت و زیرساخت نیز هدف قرار گرفتند.

رقابت برای جذب و آموزش امامان

الجزایر در حال بهره‌برداری از ثمرات دیپلماسی دینی بر پایه آموزش امامان و اعزام علمای دین به کشورهای آفریقایی است. این روند حاصل هماهنگی وزارت امور دینی و اوقاف الجزایر با وزارت خارجه است.

به عنوان نمونه، در فوریه ۲۰۲۵، یوسف بلمهدی، وزیر امور دینی الجزایر، میزبان هیئتی از «انجمن علما، مبلغان و امامان کشورهای ساحل» (LOPIS) شد؛ هیئتی متشکل از نمایندگان ده کشور آفریقایی به ریاست عبکار والار، رئیس انجمن.

در مقابل، مغرب زودتر و گسترده‌تر وارد این حوزه شد. این کشور از سال ۲۰۱۵ با تأسیس «مؤسسه محمد ششم برای آموزش امامان و مرشدان زن» در رباط، به تربیت صدها امام آفریقایی پرداخته است. همچنین، در ۲۰۱۶ «بنیاد محمد ششم برای علمای آفریقا» را برای هماهنگی میان مبلغان قاره ایجاد کرد.

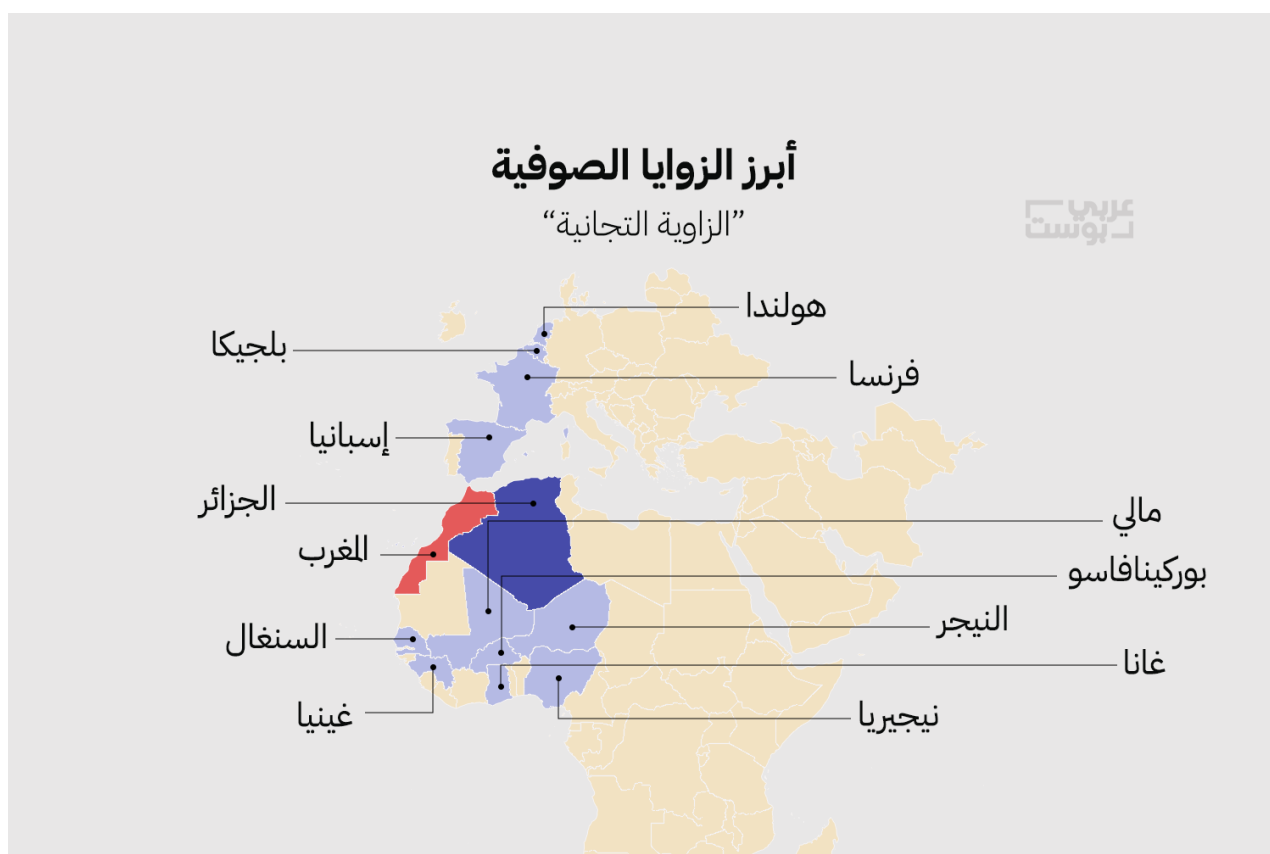
در ژانویه ۲۰۱۷، صندوقی به ارزش ۱۰۸ میلیون یورو برای ساخت و بازسازی مساجد آفریقایی اعلام شد. بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ نیز حدود ۳۶ توافق‌نامه دینی با کشورهای آفریقایی امضا گردید. بر اساس فرمان سلطنتی، ریاست بنیاد محمد ششم برای علمای آفریقا با شخص پادشاه است و بودجه آن از خزانه عمومی مغرب تأمین می‌شود.

این همکاری آموزشی و دینی به توافق‌نامه‌های مستقیم با کشورهای آفریقایی هم کشیده شد. برای نمونه، در سال ۲۰۱۳ حدود ۵۰۰ امام از مالی در مغرب آموزش دیدند، در ۲۰۲۲ تعداد ۳۰۰ امام دیگر، و در ۲۰۲۵ توافقی تازه برای آموزش ۴۰۰ امام مالی به امضا رسید؛ توافقی که تمام هزینه‌های اقامت و آموزش آن‌ها را رباط پرداخت می‌کند.

درگیری بر سر «زوایا» برای خدمت به سیاست

طارق اوبرو، متفکر و امام جماعت مسجد بوردو در فرانسه، معتقد است که رقابت میان مغرب و الجزایر «جنگی خاموش» است؛ جنگی بی‌نام و پنهان که برای عموم آشکار نیست.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای این جنگ، زوایای صوفی هستند. نزاع بر سر آن‌ها دهه‌هاست میان دو کشور جریان دارد. در دوران ملک حسن دوم، این درگیری با محوریت طریقت تیجانیه آغاز شد؛ طریقتی که برخی گزارش‌ها شمار پیروانش را تا ۳۰۰ میلیون نفر در جهان برآورد می‌کنند.



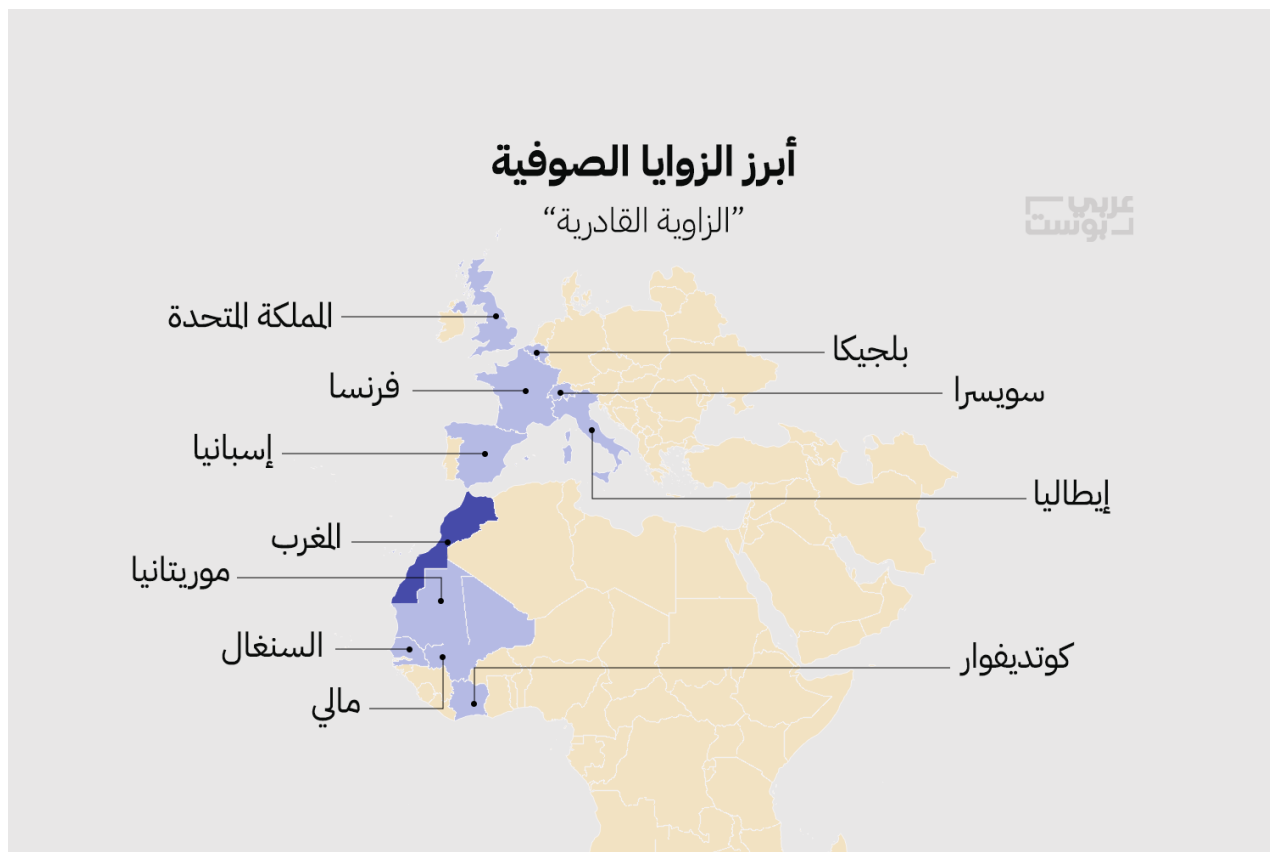
در اوایل دهه هشتاد، الجزایر کوشید نخستین همایش بین‌المللی تیجانیه را برگزار کند. اما پادشاه وقت مغرب، عبدالکبیر العلوی المدغری، وزیر اوقافش را مأمور سفری یک‌ماهه کرد تا شیوخ و مقدمان تیجانیه در آفریقا را به تحریم این همایش قانع کند؛ اقدامی که موفقیت‌آمیز بود.

سپس مغرب در ۱۹۸۶ نخستین همایش بین‌المللی تیجانیه را در فاس برگزار کرد و رهبران این طریقت در آنجا «مغربی بودن صحرای غربی» را تأیید و موضع الجزایر را محکوم کردند. در مقابل، الجزایر در نوامبر ۲۰۰۶ همایشی مشابه در الاغواط برگزار کرد که مغرب آن را تحریم نمود. رباط نیز در ۲۰۰۷ با میزبانی دوباره در فاس واکنش نشان داد.

شیوخ تیجانیه مغربی بعدها همراه ملک محمد ششم در سفرهای او به آفریقای جنوب صحرا حضور یافتند. حتی در سفر وزیر خارجه مغرب به مالی پس از کودتای ۲۰۲۰، دیداری با رهبر محلی این طریقت صورت گرفت.

طریقت تیجانیه، به‌ویژه شاخه نیاص سنگال، گسترده‌ترین و پرنفوذترین طریقت آفریقا است. مقام احمد تیجانی در فاس همچنان زیارتگاهی برای پیروان است و رباط سالانه با حمایت از رویدادهایی همچون «روزهای فرهنگی اسلامی» در داکار، این پیوند را تقویت می‌کند.

طریقت قادریه بودشیشیه نیز از حمایت رسمی مغرب برخوردار است و هرچند حضورش در جنوب صحرا به اندازه تیجانیه پررنگ نیست، اما در چاد، نیجریه و ساحل عاج ردپای قابل‌توجهی دارد. دولت مغرب از این طریقت‌ها برای ترویج اسلام میانه‌رو و مقابله با افراطگرایی بهره می‌گیرد.



در کنار این‌ها، انجمن‌ها و مدارس اسلامی غیردولتی مغرب هم نقش دارند و دوره‌ها و سمینارهایی در کشورهای آفریقایی برگزار می‌کنند.

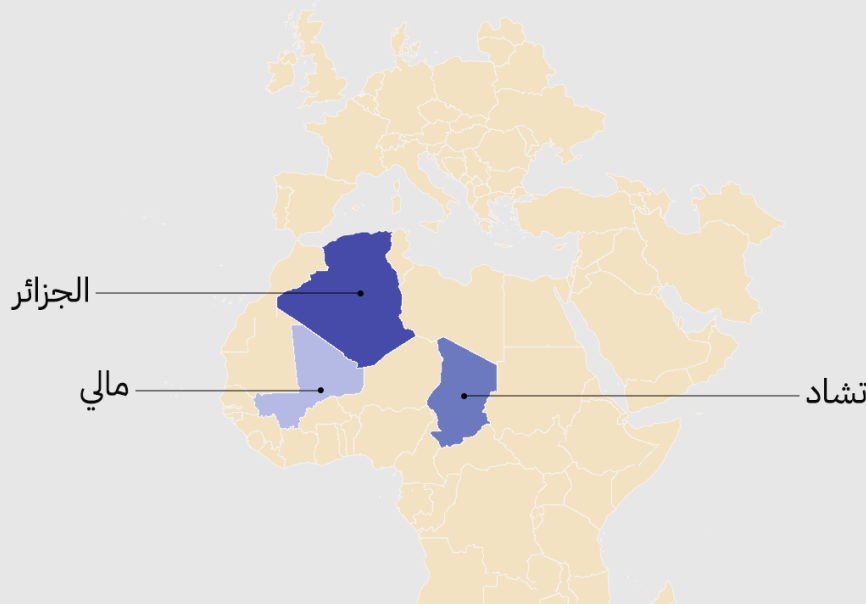
در سوی دیگر، الجزایر به زاویه تیجانیه در عین ماضی، زادگاه بنیان‌گذار، تکیه دارد و بر قدرت نمادین این خاستگاه تأکید می‌کند. همچنین طریقت‌های قادریه و رحمانیه با ۱۷۷ زاویه و پیشینه عثمانی، شبکه‌ای اجتماعی-سیاسی ایجاد کرده‌اند.

زوایا علاوه بر بعد دینی، به‌عنوان ابزار مشروعیت سیاسی داخلی نیز استفاده می‌شوند؛ برای نمونه، رئیس‌جمهور تبون در کمپین ۲۰۱۹ خود از زاویه شیخ عبدالکبیر بازدید کرد.

این رقابت بر سر زوایا نه‌تنها در آفریقا بلکه در اروپا هم بازتاب یافته و به بخشی از «جنگ خاموش» میان دو کشور برای نفوذ دینی بدل شده است.

أبرز الزوايا الصوفية «الزاوية الرحمانية»

عربي
بوست



از جنگل‌های آفریقا تا پایتخت‌های غرب

در اروپا، به‌ویژه فرانسه، آلمان، بلژیک و اسپانیا، رقابت میان الجزایر و مغرب در عرصه دینی به‌وضوح جریان دارد. تنوع انجمن‌ها و وابستگی آن‌ها به کشورهای مبدأ، مدیریت امور مسلمانان را پیچیده‌تر کرده است.

به عنوان مثال، «شورای فرانسوی دین اسلام» (CFCM) که در ۲۰۰۳ با حمایت دولت فرانسه شکل گرفت، انجمن‌هایی را شامل می‌شود که برخی به الجزایر («اتحادیه انجمن‌های اسلامی الجزایر»)، برخی به مغرب («تجمع مسلمانان فرانسه») و برخی به ترکیه («دیانت فرانسه») وابسته‌اند.

سلام کواکبی، مدیر دفتر «مرکز عربی پژوهش‌ها و مطالعات سیاسی» در پاریس، باور دارد که در این نزاع شدید، دین یکی از موفق‌ترین ابزارهاست و دو کشور از نفوذ خود بر مساجد اروپایی برای «تحریک احساسات علیه دیگری» استفاده می‌کنند.

رقابت به‌ویژه در فرانسه شدت بیشتری دارد. الجزایر بر مسجد بزرگ پاریس و اتحادیه‌های وابسته تکیه کرده، در حالی که مغرب بر گسترش مذهب مالکی، اعزام امامان و حمایت نهادهایی چون «بنیاد حسن دوم» و وزارت اوقاف حساب باز کرده است.

این تقابل به مرور به یک ابزار ژئوپلیتیکی نرم بدل شد و امروز در خطبه‌های جمعه، انتصاب امامان و تأمین مالی مراکز دینی خود را نشان می‌دهد. آنچه جریان دارد، تنها اختلاف بر سر فتاوا نیست، بلکه جدالی است که دین را با سیاست، معنویت را با هویت و مذهب را با حاکمیت گره زده است.

هر دو کشور هدف رسمی خود را «مبارزه با افراطگرایی» معرفی می‌کنند، اما بیانیه‌های تند و رقابت بر سر مدیریت انجمن‌های اسلامی اروپا، حکایت از کشمکش برای بازتعریف نفوذ سیاسی و نمادین دارد. مسجد در این میان دیگر فقط محل عبادت نیست، بلکه نماد حاکمیت است.

مغرب از دهه نود با صدور «اسلام میانه‌رو» بر پایه مالکی، اشعری و تصوف جنیدی، ساخت و حمایت از مساجد اروپا را پی گرفت. الجزایر نیز با اتکا به جمعیت مهاجر بزرگ خود، به‌ویژه در فرانسه، جایگاه مسجد بزرگ پاریس را ابزار نفوذ معنوی کرد.

اما این مراکز از تنش مصون نمانده‌اند. برای نمونه، مسجد بزرگ پاریس بارها صحنه اختلاف میان جریان‌های الجزایری و گروه‌های نزدیک به مغرب یا مستقل بوده و حتی به انشعاب بر سر انتصاب‌ها انجامیده است. رباط از این شکاف برای گسترش حضور خود از طریق حمایت مالی و بازسازی مساجد بهره گرفته است.

علی المرعبی، روزنامه‌نگار و مدیر مجله «کل العرب» در پاریس، می‌گوید: مسجد بزرگ پاریس موردی نمادین و تأثیرگذار است؛ از دیرباز تحت نفوذ الجزایر بوده و یکی از مهم‌ترین مراکز دینی اسلامی فرانسه محسوب می‌شود.

در سوی مقابل، انجمن‌های مغربی تلاش می‌کنند با پشتیبانی از مساجد بزرگ در فرانسه و اروپای غربی موازنه ایجاد کنند. به گفته کارشناسان، عامل تأمین مالی نیز نقشی کلیدی دارد، به‌ویژه در ماه رمضان که کمک‌های مهاجران افزایش می‌یابد و مستقیماً به تقویت نفوذ در مساجد و انجمن‌ها منجر می‌شود.

آموزش علمی، کلید کنترل گفتمان

کنترل منابع اروپا تنها از طریق ساخت مساجد و تأمین مالی انجام نمی‌شود، بلکه آموزش امامان و مرشدان نیز نقش محوری دارد. رباط «مؤسسه محمد ششم برای آموزش امامان و مرشدان و مرشدات» را راه‌اندازی کرده که هر سال ده‌ها دانشجوی از آفریقا و اروپا می‌پذیرد، با هدف تربیت امامانی که هم به زبان و فرهنگ اروپایی مسلط باشند و هم حامل مرجعیت دینی مغربی.

پادشاهی مغرب این رویکرد را از یک سو سپری معنوی در برابر تندروی و از سوی دیگر ابزاری برای محافظت از جامعه مهاجر خود در برابر ادغام یا نفوذ ایدئولوژیک می‌داند.

الجزایر، با وجود تلاش‌های بعدی، امروز خود را در موضعی دفاعی و کمتر فعال می‌یابد. برای نمونه، در رمضان ۲۰۲۵ هیچ درخواست رسمی برای اعزام امامان و قاریان به فرانسه ارائه نکرد، در حالی که رباط بر اساس داده‌های وزارت کشور فرانسه حدود ۲۰۰ قاری مغربی را به مساجد این کشور فرستاد. این عقب‌نشینی نه تنها به بحران‌های دیپلماتیک متناوب الجزایر و پاریس مربوط است، بلکه به گفته ناظران، نشان‌دهنده ضعف سازمانی و دیپلماتیک الجزایر در حوزه دینی نسبت به همسایه غربی نیز هست.

طارق اوبرو، متفکر و امام جماعت مسجد بوردو، این رقابت را «جنگی بی‌نام» توصیف می‌کند؛ جنگی خاموش که نه برای عموم و نه برای ناظران آشکار است، چرا که هیچ‌یک از دو کشور علاقه‌ای به انتقال اختلافات خود به صحنه فرانسه ندارند. به گفته او «ما وارد مرحله‌ای از بی‌ثباتی شده‌ایم، نه صرفاً اقتصادی، بلکه ایدئولوژیک و دینی. راهبردها تغییر کرده‌اند و نمی‌توان رقابت میان مغرب و الجزایر را جدا از بی‌ثباتی منطقه‌ای و جهانی دید.»

علی المرعبی، روزنامه‌نگار، نیز تأکید می‌کند که این مسئله به اختلافات فقهی یا دینی داخلی اسلام مربوط نمی‌شود، بلکه بر سر نفوذی است که به برنامه‌های سیاسی هر یک از مغرب و الجزایر خدمت می‌کند. او می‌گوید: «همیشه امیدواریم دین از سیاست جدا بماند تا تصویری مثبت از اسلام در غرب ارائه شود و اختلافات سیاسی به درگیری‌های دینی تبدیل نشود؛ چرا که این امر به جوامع مهاجر و تصویر کلی اسلام آسیب می‌زند.»

او اضافه می‌کند: «در سایه تداوم اختلافات، این رقابت دینی-سیاسی ادامه خواهد داشت، به‌ویژه به دلیل منافعی که هر کشور می‌تواند از طریق گسترش نفوذ خود در جوامع اسلامی و تقویت روابط با نهادهای دینی رسمی اروپا به دست آورد.»

ماه رمضان یکی از مهم‌ترین فصل‌های این دوتل فکری و ایدئولوژیک میان دو کشور است. هر دو تلاش می‌کنند حضور دینی خود را پررنگ‌تر نشان دهند و قدرت معنوی خویش را به نمایش بگذارند. در سال ۲۰۲۱، مغرب ۱۸۰ امام به فرانسه اعزام کرد، در حالی که الجزایر تنها ۷۶ امام فرستاد.

در رمضان ۲۰۲۵، حدود ۳۰۰ قاری وارد فرانسه شدند که نزدیک به دو سوم آن‌ها از مغرب بودند؛ در مقابل، سهم الجزایر و مصر ناچیز بود. این ارقام نشان می‌دهد رمضان از یک فصل عبادت به میدانی نمادین برای رقابت بر سر نفوذ دینی بدل شده است.

همزمان، صداهای راست‌گرایان فرانسوی بلندتر شده که خواستار محدودیت بر «هرگونه دخالت خارجی» در امور دینی هستند. وزارت کشور فرانسه در پاسخ یادآور شد: «استقبال از قاریان در رمضان سنتی قدیمی است که دولت از دهه‌ها پیش آن را سازماندهی کرده» و این سنت با تصمیم سال ۲۰۲۴ مبنی بر توقف اعزام امامان رسمی در چارچوب طرح مبارزه با «انزوای اسلامی» مغایرتی ندارد.

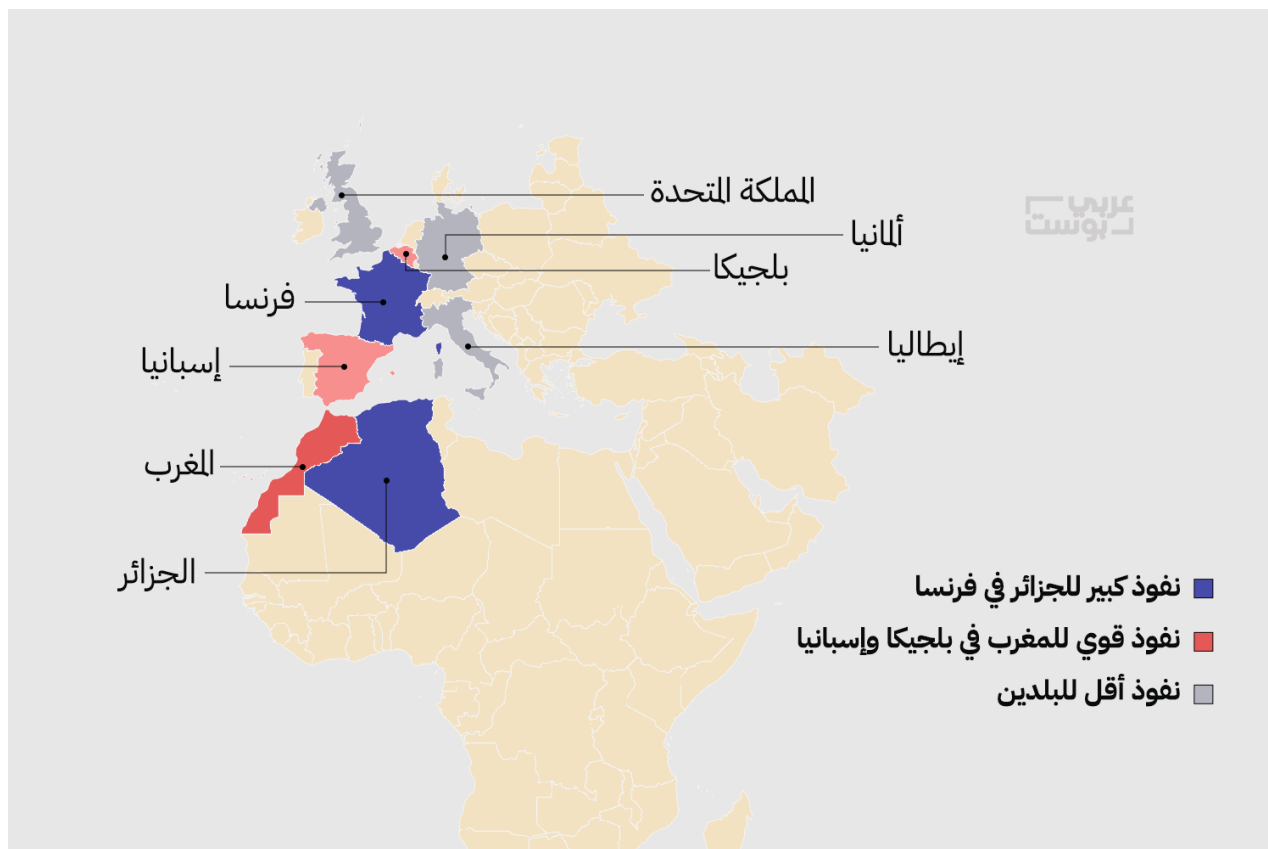
نوع دیگری از درگیری در بلژیک، اسپانیا و آلمان

رقابت دینی میان مغرب و الجزایر به فرانسه محدود نیست. در بلژیک، به‌ویژه بروکسل، جامعه مغربی اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهد و رباط نقش مستقیم در «شورای اجرایی مسلمانان بلژیک» دارد.

در اسپانیا، به دلیل همجواری جغرافیایی و میراث تاریخی، نفوذ مغرب گسترده‌تر است و این کشور به‌طور منظم از مراکز دینی و قاریان حمایت می‌کند.

اما در آلمان شرایط متفاوت است؛ ترکیه نقش پررنگ‌تری دارد، حضور الجزایر محدود است و در مقابل، رباط از شبکه انجمن‌هایی قدیمی بهره می‌برد که از دهه نود در شهرهایی مانند دوسلدورف، کلن و فرانکفورت شکل گرفته‌اند. این نقشه نشان می‌دهد که رقابت تنها پدیده‌ای فرانسوی نیست، بلکه به سطحی اروپایی رسیده است.

اوبرو تفاوت دو کشور را چنین توضیح می‌دهد: «مغرب یک دولت غیرسکولار با ویژگی‌های خاص است؛ توسط پادشاهی رهبری می‌شود که لقب امیرالمؤمنین را دارد و نظامی دینی ریشه‌دار در تاریخ. مغرب سنت سیاسی و دینی دیرینه‌ای دارد و در چندین جبهه (اقتصادی، دینی، سیاسی و دیپلماتیک) فعال است. رویکرد آن نرم اما محکم است و جهت‌گیری روشنی دارد.»



او می‌افزاید: «انسان‌شناسی دینی مغرب با الجزایر متفاوت است. تعداد امامان مغربی بیشتر است، زیرا دینداری در مغرب بیشتر توسط دولت چارچوب‌بندی می‌شود. در روش‌شناسی مغربی وضوح و ثبات وجود دارد، بر خلاف الجزایر که رویکردی آشفته‌تر دارد. درست است که در الجزایر زوایا و حافظان قرآن حضور دارند، اما مغرب سنت دیرینه‌ای در امامت دارد و امامان آن مستقیماً توسط مسلمانان تأمین مالی می‌شوند، در حالی که در الجزایر امام کارمند دولت است. این مسئله شاید از جنبه داوطلبانه تجربه دینی در الجزایر بکاهد.»

او در عین حال اضافه می‌کند: «البته در چارچوب‌بندی دینی جامعه مغربی در اروپا هم مشکلاتی وجود دارد. برخی از مسئولان امور دینی در حد مسئولیت نبودند و رفتارهایی که از آن‌ها سر زد، باعث تردید در جدیت این چارچوب شد. آن‌ها انسان‌های عادی هستند و گاه میان ظاهر دینی و رفتار واقعی تناقض دیده می‌شود.»

نفوذ دینی و دستاوردهای دیپلماتیک

رقابت دینی میان مغرب و الجزایر تنها یک مسئله معنوی نیست؛ این رقابت با منافع سیاسی و اقتصادی درهم تنیده است و به‌ویژه در آفریقا و فرانسه به‌وضوح دیده می‌شود. اختلاف بر سر مسئله صحرای غربی یکی از محورهای اصلی این شکاف است.

به همین دلیل، این کشمکش به اروپا هم کشیده شده و انجمن‌های اسلامی نزدیک به الجزایر یا مغرب بیش از آنکه اختلافات فقهی را بازتاب دهند، آینه‌ای از درگیری سیاسی دو کشور هستند.

در واقع، آنچه به ظاهر درگیری مذهبی میان دو کشور به نظر می‌رسد، در اصل نزاعی است بر سر حاکمیت و نمادگرایی در دوران پس از استعمار. مسجد دیگر تنها مکانی برای عبادت نیست؛ به گذرگاهی ژئوپلیتیکی بدل شده که دولت‌ها از طریق آن می‌کوشند جوامع مهاجر خود را مدیریت کرده، گفتمان‌شان را تثبیت کنند و نفوذ خود را در نقشه اسلامی افزایش دهند.

اروپا نیز در تلاش است رابطه میان دین و دولت را بازتعریف کند، در حالی که جوامع مغربی در قلب این کشاکش باقی مانده‌اند؛ در جست‌وجوی معنویتی مستقل که نه پاریس، نه رباط و نه الجزیره آن را کنترل کنند، بلکه از زندگی روزمره و حقشان برای عبادتی غیرسیاسی سرچشمه بگیرد.

علی المرعبی در پایان می‌گوید: «بعد دینی به‌طور جدی در این رقابت نفوذ میان مغرب و الجزایر در اروپا و به‌ویژه در فرانسه حضور دارد، زیرا جوامع بزرگی با ریشه‌های مغربی و الجزایری در این کشورها زندگی می‌کنند. این بعد دینی به وضوح با سیاست گره خورده است و از طریق کنترل مساجد و انجمن‌های اسلامی بر مهاجران اثر می‌گذارد. هر دو طرف می‌کوشند روابط خود را با مقامات رسمی فرانسه به‌ویژه وزارت کشور تقویت کنند، چه از طریق حمایت از انجمن‌های دینی وابسته به خود و چه با نفوذ بر امامان مساجد. رقابت آن‌ها در تلاش برای تسلط بر مراکز دینی بزرگ آشکار است؛ مراکزی که به ابزاری برای ابراز مواضع سیاسی و گسترش حضورشان در جامعه مسلمان فرانسه تبدیل شده‌اند.»